



اسماعیل رزم آسا

مراکش سرزمین مدارا

در شماره پیش وعده دادیم که به سابقه تاریخی و جغرافیایی کشور مغرب و مبارزات مردم آن برای استقلال میهن شان اشاره‌ای داشته باشیم. اکنون به عهد خود وفا می‌کنیم.

فرانسوی انتخاب محل مسجد را تصادفی نمی‌داند و می‌گوید از نظر جغرافیایی، انتخاب محل مسجد از اهمیت فراوان برخوردار است. زیرا این مسجد نخستین بنای عظیم جهان اسلام است که از شرق و غرب به دیدن آن خواهند آمد. وی اضافه می‌کند: امواج آتلانتیک با ارتفاع ده متر که بر دیواره‌های حایل محل برپایی مسجد می‌کوبد، بر نمازگزاران این احساس را می‌دهد که این مسجد بزرگ بر روی

شگفت‌انگیزترین مسجد جهان در کازابلانکا گشایش یافت. این مسجد از نظر وسعت، پس از کعبه و مسجد مدینه قرار دارد و مانند جواهری بر تارک مراکش می‌درخشد. مسجد مذکور که به نام شاه حسن دوم نامگذاری شده، آمیزه‌ای از تکنیک عالی و مناره‌هایی را که نمایانگر سنت‌های اسلامی در شهر تاریخی کازابلانکا است به تماشا می‌گذارد و آرشیتکت

موقعیت جغرافیایی مغرب

مساحت این کشور ۷۱۰۸۵۰ کیلومترمربع است که اندکی کمتر از مساحت کشور فرانسه می‌باشد. مغرب از طرف مشرق و جنوب به الجزایر، از طرف شمال شرقی به دریای مدیترانه از طرف شمال و مغرب به اقیانوس اطلس محدود است و در بخشی از جنوب غربی با جمهوری موریتانی همسایه می‌باشد. طبیعت، مغرب را از همه مواهب خود برخوردار کرده است. نزدیکی به دریا، خاک حاصلخیز، باران کافی، زمین سرسبز، آب فراوان و معادن زیرزمینی سرشار، چنان که معادن فسفات این کشور از سرشارترین معادن جهان به شمار می‌رود.

مغرب دارای فرهنگ بسیار کهن و شکوفایی است. هنوز پس از گذشت قرون، آثار عظیم این تمدن در شهرهای آن مخصوصاً "فاس" (۱) و "مگنس" به چشم می‌خورد. در شهر فاس ۷۰۷ مسجد با ۷۰۷ نوع معماری مختلف وجود دارد که هر یک از بدایع شهر به شمار می‌رود. مسجد قراوین از آثار معماری بزرگ عالم اسلام است که هنوز پا برجاست و از آن به خوبی محافظت می‌شود. کتابخانه قراوین شامل فقط ده هزار کتاب بی‌نظیر خطی است. از سراسر مغرب آثار فرهنگ و تمدن اسلامی را به خوبی می‌توان مشاهده نمود. کتابخانه سلطنتی ریاط دارای آثار جاویدان علماء و دانشمندان اسلامی است.



.....
امواج آتلانتیک که با ارتفاع ده متر بر دیواره های حائل محل برپایی مسجد می‌کوبد بر نمازگزاران این احساس را می‌دهد که این مسجد بزرگ بر روی آب شناور است این عکس در سال ۱۳۷۰ گرفته شده و نویسنده مقاله در آن دیده می‌شود.
.....

شگفت‌انگیزترین مسجد جهان

شانزده سال پیش همزمان با سالروز میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)

آب شناور است. شبستان اصلی مسجد بیست و پنج هزار نمازگزار و صحن اطراف مسجد که کف آن با مرمر پوشیده شده است هفتاد و پنج هزار نمازگزار را در خود جای می‌دهد. به گفته یک معمار فرانسوی تمام کلیسای "سن پیر" رم را می‌توان در ساختمان اصلی مسجد جای داد.

مناره‌های مسجد از "هرم خئوپس" در مصر بلندتر است و ارتفاع سقف مسجد شصت و پنج متر است. بلندی مناره‌ها که به رنگ سفید و سبزا است، تا ارتفاع دویست متری قد برافراشته است. یک نورافکن لیزری شب‌ها با روشن کردن راهی به طول سی کیلومتر، مسیر را نورانی می‌کند. سقف متحرک مسجد ظرف سه دقیقه به طور مکانیکی باز می‌شود تا شبستان مسجد را به فضای باز تبدیل کند. بیش از ده هزار صنعت‌گر، سطح داخلی مسجد را با موزاییک و سقف آن را با چوب سرو حکاکی شده و آغشته به آب طلا آراسته‌اند. دو هزار و پانصد ستون، بارسقف صحن اصلی را به دوش می‌کشد. پنجاه چهل چراغ عظیم کریستال ساخت "نیز"، هر کدام به وزن بیش از یک تن، از سقف آویخته است. گچ‌بری‌های زیبا با طرح‌های هندسی، نمازخانه اصلی را زینت می‌دهد. یکصد و بیست و چهار فواره که بیست و چهار ساعته باز است به نمازگزاران امکان می‌دهد در محلی فرح بخش تجدید وضو کنند. این مسجد دارای دو وضوخانه بزرگ و دو حمام یکی برای زنان و دیگری مخصوص مردان است. یک کتابخانه مدرن و یک حوزه علمیه در ساختمان‌های مجاور مسجد و فضایی برای پارک بیش از هزار اتومبیل این مجموعه را کامل می‌کند.

سوابق تاریخی و سیاسی

در قرون قبل از میلاد، مغرب و کلیه قسمت‌های شمال آفریقا در دست فینیقی‌ها و کارتاژها بود. این اقوام تجارت پیشه بر سرتاسر منطقه مدیترانه آن روز استیلا داشتند. پس از انقراض آن، مغرب در قرون اول قبل از میلاد تا قرون پنجم تحت اشغال رومی‌ها درآمد و آن گاه به ترتیب واندال‌ها و ویزیگوت‌ها و بیزانتین‌های یونان بر آن استیلا پیدا کردند. سرانجام در قرن هفتم میلادی مسلمانان بر این سرزمین دست یافتند و از آن تاریخ حکومت اسلامی در مغرب برقرار گردید. در طول حکومت اسلامی به تدریج مغرب و اسپانیا به صورت یکی از مراکز مهم علمی و ادبی دنیای آن روز درآمدند. از اوایل قرن بیستم اهمیت مغرب به سبب منابع غنی

زیرزمینی وضعف حکومت داخلی، نظر اروپاییان را به این منطقه جلب نمود و سرانجام دول بزرگ آن روز اروپا بر سر تقسیم بعضی از مناطق آفریقا از جمله کشور مغرب با هم توافق نمودند. در سال ۱۲۸۵ کنفرانس الجزیره، مغرب را تحت کنترل مشترک کشورهای اروپایی قرارداد و امضانندگان آن عبارت بودند از: فرانسه، آلمان، انگلستان و اسپانیا، که برای نفوذ بیشتر در این سرزمین شروع به اقداماتی کردند. فرانسوی‌ها تحت عنوان حفاظت از اتباع خود قسمت غربی و شرقی مغرب را اشغال کردند. اسپانیولی‌ها نیز بیکار ننشسته در نواحی شمال تعداد زیادی سرباز متمرکز ساختند. پس از چندین سال جنگ سرد بین دول اشغال‌کننده سرانجام در اواخر پاییز ۱۲۹۰ هجری قراردادی بین سه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان به امضا رسید. به موجب این قرارداد دولت فرانسه امتیازاتی در کنگوی فرانسه به آلمان داد و در مقابل، آلمان‌ها دست فرانسوی‌ها را در مغرب باز گذاشتند؛ ضمناً دولت اسپانیا هم به نوبه خود مجاز گردید منطقه‌ای در قسمت شرقی این کشور را اشغال نظامی نماید. در ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ به موجب قرارداد فاس، مغرب رسماً تحت‌الحمایه فرانسه شناخته شد و در ظرف مدت دو سال پس از آن تاریخ، تمام خاک این کشور تحت تصرف قوای نظامی فرانسه درآمد. از سال ۱۳۰۰ میلیون مغربی اقدام به مقاومت در مقابل دول اشغال‌کننده نمودند و خسارات فراوانی به آنها وارد آوردند. در جنگ‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ بین لشکریان فرانسه و اسپانیا از یک طرف و امیر عبدالکریم ریف، معروف به قائدریف که یکی از رهبران ناسیونالیست مغرب بود از طرف دیگر روی داد، فرانسویان ۲۷ هزار کشته و ۱۵ هزار زخمی دادند و ضمناً معادل ۵ میلیون فرانک طلا به آنها خسارت وارد آمد. مخارج لشکرکشی اسپانیولی‌ها نیز در این جنگ روزانه بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار پزتا بود. از سال ۱۳۰۹ جوانان تحصیل کرده مغربی منشوری را جهت تخلیه کشور از بیگانگان امضا نموده و کمیته‌ای به نام کمیته عمل تشکیل دادند. بعداً این کمیته به دو قسمت منشعب گردید که یکی حزب ملی را تشکیل داد که بعدها پس از انحلال آن به نام حزب استقلال و در سال ۱۳۲۵ به نام حزب دموکراتیک نامیده شد. در اواسط بهار ۱۳۲۶ سلطان محمد پنجم پادشاه مغرب رسماً به مراجع بین‌المللی مراجعه و تقاضای استقلال کشور خود را نمود و در یک نطق تاریخی که در طنجه ایراد کرد تقاضای الغای قرارداد فاس و شناختن حق

خودمختاری برای ملت مغرب کرد. فرانسه در مقابل اتحاد و یگانگی ملت مغرب و تقاضای حقه آنان مبادرت به اعمال زور نمود. در هشتم شهریور ۱۳۳۲ دولت وقت فرانسه، پادشاه مغرب را ابتدا به جزیره کرمین و سپس به ماداگاسکار تبعید کرد. مردم مغرب از این عمل به هیجان آمده و به مبارزات پارتیزانی و اقدامات تروریستی دست زدند. طی این مبارزات عده‌ی زیادی از فرانسویان مقیم مغرب به قتل رسیدند و دولت فرانسه نیز با شدت عمل زیادی در برابر اقدامات مزبور عکس‌العمل نشان می‌داد. قتل و کشتار به این سرزمین موجب تحریک شدید افکار عمومی مردم آزادی‌خواه در کشورهای آزاد جهان گردید و موضوع از طرف کشورهای آسیایی و آفریقایی در سازمان ملل متحد مطرح شد. اقدامات مزبور سبب شد که علاوه بر کشورهای مذکور چند کشور اروپایی نیز به دولت فرانسه فشار آورند که در سیاست خود نسبت به مغرب تجدیدنظر نمایند. سر انجام پس از مبارزات فراوان، سلطان محمد پنجم در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۳۴ از تبعیدگاه به وطن مراجعت نمود و در ۱۱ اسفند ۱۳۳۵ استقلال مغرب را اعلام داشت. در این تاریخ قرارداد استقلال با فرانسه به امضا رسید و پس از آن قرارداد دیگری که با اسپانیا در ۱۹ فروردین ۱۳۳۵ منعقد گردید، استقلال مغرب



عبدالمجید سلطان مغرب، پادشاه مغرب در سال ۱۳۳۵ قمری در طنجه آید
 سلطان مغرب در طنجه، در این تصویر دیده می‌شود. این تصویر نشان‌دهنده اقدامات
 او در جهت استقلال مغرب است. (مجموعه اسناد و اسرار)

رسمًا جامه عمل گرفت. سلطان محمد پنجم پس از دست یافتن به استقلال کشور خود، دست به کار اصلاحات کشور زد. مغرب در ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۵ به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد و در سال ۱۳۳۶ قوه مقننه از سایر قوا تفکیک گردیده و شورایی با ۷۶ نماینده از طبقات گوناگون تشکیل و به کار قانون گذاری همت گماشت.

طبق قانون اساسی و قوانین دیگر در سال ۱۳۳۷ فرمان تشکیل مجلس نمایندگان صادر شد. اعلیحضرت سلطان محمد پنجم که عمری را در رهبری مردم کشور سپری کرده و در تمام مراحل دوش به دوش میهن پرستان علیه استعمارگران مبارزه نموده بود، به علت دو سال تبعید به مناطق بد آب و هوا بیمار گردید و در هفتم اسفند ۱۳۴۰ متعاقب یک عمل جراحی زندگی را بدرود گفت. پس از وی فرزند ارشد سلطان فقید که ولیعهد کشور بود به نام ملک حسن دوم به پادشاهی رسید.

ملک حسن دوم ۳۸ سال سلطنت کرد و روز جمعه اول مرداد ۱۳۷۸ ساعت ۱۶ به وقت محلی (مغرب) در سن ۷۰ سالگی در بیمارستان ابن سینا (مغرب) بر اثر عفونت حاد ریوی درگذشت و فرزند ارشد او به نام سیدمحمد که دارای دکترای حقوق از فرانسه است با عنوان ملک محمد ششم به جانشینی پدر به پادشاهی رسید.

روزنامه تعطیل شده‌ی "گوناگون" مصاحبه‌ای که "تایم" با وی انجام داده را با مقدمه آن نقل کرده و

چون معرف روحیه این پادشاه مردمدار است، در اینجا می‌آوریم. با این امید که خداوند، معزی الیه و همه‌ی زمامداران و رهبرانی که در جهت ترقی و تعالی کشور و رفاه و آسایش مردم و وطنشان گام برمی‌دارند موفق بدارد.

اولین مصاحبه مطبوعاتی یک شاه

گفت و گو با ملک محمد ششم پادشاه مراکش

احتمالاً پادشاه مراکش تنها پادشاه عربی باشد که خودش پشت ماشین می‌نشیند و خیابان‌های بین کاخ و دفاتر مختلف دربار را طی می‌کند.

ملک محمد می‌گوید: مردم وقتی من را می‌بینند که پشت ماشین نشسته‌ام یا پشت چراغ قرمز توقف کرده‌ام، شوکه می‌شوند. ولی واقعیت این است که دوست ندارم زندگی‌ام خیلی عوض شود. هر چند چاره‌ای نیست و در حال حاضر در منزل و دفتر بسیار بزرگتری زندگی و کار می‌کنم.

البته مسوولان امنیتی از فاصله دور مرسدس بنز ملک محمد را تحت مراقبت و پوشش حفاظتی قرار می‌دهند.

وقتی محمد به جای پدرش بر تخت نشست، بسیاری متعجب بودند او چگونه پادشاهی است. قبلاً کمتر کسی چیزی از او شنیده بود. همواره در پشت پدرش می‌ایستاد و کلامی سخن نمی‌گفت. اما طی چند ماه اقداماتی را انجام داده است که تا حدودی

قضایات کاملی را به دست می‌دهد. او بسیاری از مشاوران قدیمی پدرش را که قدرتی بر هم زده بودند، ریشه کن کرد. بدون هیچ جدال و جنجالی زندانیان سیاسی را آزاد و همانند یک آدم معمولی بارها به میان مردم رفت و با آنها دیدار و گفت‌وگو کرد. البته تاکنون یک کار انجام نداده و آن هم مصاحبه مطبوعاتی با رسانه‌های مراکشی یا حتی غربی است. بسیاری او را نماینده نسل جدیدی از مراکشی‌ها می‌دانند که به تدریج وارد صحنه سیاسی و روابط قدرت می‌شوند. بسیاری از مردم او را میم سادس (محمد ششم) یا شاه فقرا می‌خوانند، چرا که بزرگترین مشکلی که او با آن مواجه است، تامین کشور فقیری است که سه چهارم جمعیت آن از خود شاه جوان ترند و امیدهای زیادی به عبدالله بسته‌اند. خود او معتقد است اکنون زمان آن رسیده که مسوولان به مردم خدمت کنند، نه اینکه مردم به خدمت مسوولان در آیند...".

گوناگون به نقل از تایم می‌نویسد: "... طی یک سال گذشته محبوبیت او هر روز بیشتر شده است. زیرا شهر به شهر می‌گردد و با مردم دست می‌دهد و با آنها سخن می‌گوید. البته سیاست او مبتنی بر دیدار از شهرها زمینه‌ساز وحدت ملی و آشتی با دشمنان پدرش نیز هست. یکی از مهمترین سفرهای او به منطقه کوهستانی ریف بود.

چندی پیش دستور آزادی شیخ عبدالسلام یاسین از رهبران اسلام‌گرای مغرب را صادر کرد که او هم برای ده سال در منزل خود زندانی بود. برخی نگران این هستند که اقدامات او سبب شود همه چیز در کشور به هم بریزد. هر چند او دوستان نزدیکی در دور و نزدیک دارد که همگی در شرایط مشابهی با او قرار دارند و می‌تواند از تجربیات آنها نیز بهره ببرد؛ از جمله ملک عبدالله پادشاه اردن، بشار اسد ۳۴ ساله رییس جمهور سوریه و امیرحمد جوان پادشاه بحرین.

او بیشتر سعی می‌کند کشور را متناسب با ایده‌هایش دوباره شکل دهد.

ملک محمد به این دلیل از اروپا ناراضی است که شمال آفریقا را صحنه ترور بیسم می‌داند و به رغم اینکه سفری به آمریکا داشته، از کمک‌های اقتصادی آمریکا بسیار ناراضی است.

در میان همسایگان انتظار همکاری بیشتری از الجزایر دارد. زیرا معتقد است الجزایر در اختلاف بر سر صحرا می‌توانست انعطاف بیشتری به خرج دهد.

تایم: خواسته‌های نسل جدید را



ملک محمد ششم پادشاه فعلی در دوران ولایتعهدی در کلیه مراسمی که پدرش ملک حسن دوم پادشاه فقید مغرب شرکت می‌کرد حضور می‌یافت



روزنامه لسان المغرب یکی از نشریاتی است که بیش از یکصد سال است در مغرب منتشر می شود

چگونه می خواهید پیاده کنید؟

ملک محمد ششم: حداقل باید طوری عمل کرد که مردم فکر نکنند قرار نیست سنگ روی سنگ بند شود و همه چیز زیر سوال برود. یادمان نرود که در کشورهای ما سنت ها نقش سنگینی را بازی می کنند.

در اصلاح امور، چه نکاتی مورد نظر شماست؟

در مجموع می خواهم همه چیز را بهتر کنم. من در کاخ بزرگ شده ام، اما در مراکش تحصیل کرده ام و یک شهروند مراکشی هستم. همین عاملی است که کشورم را بهتر بشناسم و واقعیت های آن را مدنظر داشته باشم.

مهمترین نصیحتی که پدرتان به شما کرده، چه بوده است؟

اینکه حکومت کردن برای سرگرمی نیست. چون خیلی وقت ها مجبوری تصمیمی را اتخاذ کنی

که نه خوشایند خودت است و نه خوشایند مردم. اما تصمیم می گیری چون به صلاح کشور است.

مهمترین مسائلی مراکش چه چیزهایی هستند؟

بیکاری مهمترین معضل است. سپس کشاورزی و ادامه خشکسالی، فقر نیز امری عمومی است که خیلی می توانم درباره آن صحبت کنم. فقر، بدبختی و بی سوادگی.

توسعه دموکراسی را چگونه می بینید؟

خیلی امور مرتبط با دموکراسی در مراکش معطل مانده است. در حال حاضر اعمال دموکراسی جریان دارد. هر چند پیاده کردن معیارهای دموکراسی غربی در مراکش، یا حتی در خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس می تواند اشتباهی بزرگ باشد. ما سوئیس، آلمان و اسپانیا نیستیم. من به کشورهای می بینم که دموکراسی در آنها ریشه داشته و دارد احترام می گذارم، ولی اینجا شمال آفریقاست نه جنوب اروپا. بنابراین فکر می کنم هر کشوری باید دموکراسی را براساس معیارهای خودش تعریف و تبیین کند.

برخی معتقدند که سیستم پادشاهی مراکش به نحوی تکامل خواهد یافت که چیزی شبیه پادشاهی اسپانیا شود.

منم دانم. من برای خوان کارلوس احترام زیادی قایلیم. من او را عمو خوان می نامم زیرا معتقدم او یک انسان فوق العاده است و تاکنون همانند او را ندیده ام. خیلی وقت ها با او تماس تلفنی دارم و از او راهنمایی هایی دریافت می کنم. ولی در هر حال مغربی ها اسپانیایی نیستند و هرگز هم نخواهند شد. دموکراسی اسپانیا برای اسپانیا خوب است. ما باید مدل مراکشی دموکراسی خودمان را داشته باشیم.

ارزیابی تان از جنبش اسلام گرایان مراکش چیست؟

این خارج از بحث است که زمانی علیه اسلام اعلام جنگ بدهم. ما باید علیه خشونت و جهل مبارزه کنیم. خیلی طبیعی است که اینجا کشوری اسلامی است. وقتی در کشور بگردید مردها را با ریش و زنان را با حجاب اسلامی مشاهده می کنید. مراکش سرزمین مداراست.

اروپا چگونه می تواند به مراکش کمک کند؟

ما نمی خواهیم اروپا به ما کمک کند.

نمی خواهیم به یاری ما بشتابند. فقط می خواهیم به ما به عنوان یک شریک نگاه کند نه چیز دیگری. اروپایی ها اگر حساب اشتباه روی ما باز کنند هرگاه از شمال مدیترانه به جنوب آن بنگرند مرتبا ما را به عنوان یک تهدید مورد محاسبه قرار خواهند داد. بنابراین روابط ما باید به گونه دیگری تعریف شود. البته تردیدی نیست حوادثی باعث ایجاد این نگرانی در شمال مدیترانه شده است، ولی ما سعی می کنیم دید آنها را عوض کنیم و اطمینان جدیدی در آنها به وجود آوریم. مراکشی های اروپا در وضع خوبی قرار دارند و هرگز دست به اقدامات تروریستی نزده و نمی زنند. این عادت اروپایی ها و غربی هاست که دوست دارند از ما متنفر باشند. ذهنیت آنها باید عوض شود. فکر می کنم در شرایط انطباق جدیدی هستیم.

آیا مغرب احتیاج ندارد که سر و سامانی به خود بدهد؟

جواب من بله است، حتی اگر سبب خشم بعضی ها شود. بین مراکش و الجزایر مسایلی وجود دارد. اما ما با جمهوری دموکراتیک صحرا که از سوی الجزایر حمایت می شود مشکلی نداریم. من فکر می کنم در روند حل اختلاف با همسایگان، بیشتر باید واقعیات اقتصادی و اجتماعی را مدنظر قرار دهیم نه اینکه باعث شکاف های عمیق تری بشویم. من عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس جمهور الجزایر که شرایط بسیار حساس را در کنترل دارد تحسین می کنم، اما منافع ما نباید نادیده گرفته شود. ما تماس های کمی با الجزایر داشته ایم که همان ها مثبت بوده است. البته "بوتفلیقه شخصیتی قابل توجه و بسیار شوخ طبع است".

پانویس:

۱- روزنامه رویداد در شماره چهارم مورخ اول خرداد ۱۳۵۸ به نقل از مجله "المناهل" شماره پنجم سال سوم مورخ بهار ۱۳۵۵ چاپ رباط پایتخت مغرب نوشت: "... شهر یاد شده "فاس" را نیاکان ما که به زمان هخامنشی در شمال آفریقا فرمانروا بودند بنیاد نهاده اند. باید دانست که در این زمان امپراطوری جهانی ایران از فلات پامیر و کوه های هیمالیا تا خلیج گینه را در آفریقا تحت سیطره خود داشته است و در کنار "مونت کارلو" در فرانسه منطقه ای است به نام "کوماتسی" و بسیاری از مورخان و مردم شناسان باستان و زمان ما گفته اند اصولا مردم الجزایر و تونس دارای ریشه های ایرانی هستند..."